

اسرار اساطیر هند

خدایان ودایی

دکتر امیرحسین زکری

فهرست

- پیشگفتار..... ۳
- آغاز سخن..... ۶
- معبد کجاست؟ / ۱۰ □ مسجد کدام است؟ / ۱۲ □ خدایان هند در عهد ودایی /
- کتاب اول: خدایان آسمانی (حیطه فرمانروایی)
- خدایان گروهی / □
- آدی‌تیا‌های اصلی
- میترا / □ و ارونا / □ و ارونا در اسطوره‌های ایران باستان / □ شمایل و تصاویر و ارونا / □ بهاگا (سهم موروثی) و امشا (سهم خدایان) / □
- آدی‌تیا‌های فرعی
- تواشتری و ساویتری / □ ویژگی‌های بصری تواشتری / □ ساویتری / □ پوشان و شاکرا / □ ویواسوات و ویشنو / □ ویشنو / □
- خدایان فردی آسمانی
- دیائوس / □ سوریا / □ صفات ظاهری سوریا / □ نام‌های خورشید / □ منتسبین به سوریا / □ اشوین‌ها / □ اوشاس / □
- ویشنو (خدای نگاهدارنده)
- ظهور ویشنو خدای برتر / □ ستوه، رجز و طمس / □ صفات ویشنو / □ ششا، بستر ویشنو / □ گارودا مرکب ویشنو / □ همسر ویشنو / □ شمایل ویشنو / □ ۱.
- صدف / □ ۲. چرخ یا دیسک / □ ۳. کمان، تیر و ترکش / □ ۴. گل نیلوفر / □ ۵. گرز / □ ۶. حلقه‌ی موی عشق / □ ۷. گردنبند / □ ۸. گوشواره، بازوبند و تاج / □ ۹. حریر زرد و ریسمان مقدس / □ ۱۰. بادبزن، بیرق و چتر آفتابی / □ ۱۱. شمشیر و غلاف / □ ۱۲. ارابه / □ اوتارهای ویشنو / □

اوتارهای ده‌گانه

شمایل / □ اوتارهای عصر اول (عصر زرین) / □ اوتارهای عصر دوم (عصر سه‌گانه) / □ اوتار عصر سوم (عصر شک) / □ اوتارهای عصر چهارم (عصر تاریکی) / □ ۱. ماهی تجلی اول ویشنو / □ ۲. لاک‌پشت، تجلی دوم ویشنو / □ ۳. گراز، تجلی سوم ویشنو / □ ۴. انسان- شیر، تجلی چهارم ویشنو / □ ۵. کوتوله تجلی پنجم ویشنو / □ ۶. رام تبر به‌دست، تجلی ششم ویشنو / □ رام تجلی هفتم ویشنو / □ رام (رامچندر) و کتاب راماین / □ کریشنا تجلی هشتم ویشنو / □

بودا تجلی نهم ویشنو

زندگی بودا / □ نیروانا / □ تعالیم بودا / □ بودیزم، عصیتانی علیه آیین برهمنی / □ بحران بودیزم در هند و حل آن / □

کالکی اوتار غایب آخرالزمان

کتاب دوم: خدایان برزخی (فضای میانه)

ایندرا

حماسه‌ی جنگ ایندرا و وریترا / □ اندرا و اساطیر ایران باستان / □ قتل دادیانک توسط ایندرا / □ نقش دادیانک در قتل وریترا / □ ماجراهای برهمن‌کشی ایندرا / □ خلق وریترا برای انتقام از ایندرا / □ پس از قتل وریترا / □ نبرد ایندرا و وریترا به روایت مهابهارت / □ جان کلام / □ نزول مرتبه‌ی ایندرا در راماین / □ ایندرا و فاجعه‌ای دیگر / □ ویژگی‌های ظاهری ایندرا (شمایل او) / □

رودرا

رودرا خدای پیش‌آریایی / □ نام‌های رودرا / □ منتسبین به رودرا / □ پریشنی / □ ماروت‌ها / □ رودرانی / □ ظاهر رودرا / □

وایو - واتا

نام‌های وایو / □

آپاه

اپام‌نیپات

تصاویر

منابع علم‌الاساطیر و شمایل‌شناسی

نماینه

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست
منت خاک درت بر بصری نیست که نیست
ناظر روی تو صاحب نظرانند ولی
سرّ سودای تو در هیچ سری نیست که نیست
«حافظ»

پیشگفتار

اسطوره جلوه‌گاه هنر و اندیشه‌ی هر قوم و ملیتی است و اسطوره‌ها ماندگارترین پدیده‌هایند که با دو روی آشکار و پنهان، روشن‌ترین و نهفته‌ترین تعالیم فرهنگی را در خود جای داده‌اند. در اسطوره‌شناسی واقعیت‌های فیزیکی جای چندانی ندارند و حقایق و ارزش‌های معنوی در پس تجلیات صوری آن‌ها مستوراند.

حقایق مکتوم نه‌تنها در اسطوره‌های هند، که در هر هنری که در سرزمینِ رمزها و رازها به ظهور رسیده و ماندنی شده، جایی به‌سزا داشته و دارد.

با بزرگ‌استادی درباره‌ی هندوئیسم سخن می‌رفت که گفته شد: اگر اسلام با ژرف‌ترین و برترین معارف دینی، با ادبیات جاودانه شد، معارف بلند هند نیز به بلندای قامتِ خویش در هنرهای نمایشی و تجسمی به‌ویژه در پیکرتراشی، ماندگار گشت. به‌گونه‌ای که کمتر مقالاتی از اسلام می‌توان یافت که هندوی خردمند با فرهنگ خود آن‌را نتواند بفهمد.

غیب آگاهی که اساس و پایه‌ی اولیه‌ی باورهای دینی و منشاء پیدایش اساطیر است، در تمام معارف هند امری است بدیهی و همه‌گیر. بی‌توجهی به ویژگی غیب‌باوری در جامعه‌ای چنین کهن، و فرهنگی گسترده و رنگارنگ، به واقع دور از انصاف است. نادیده انگاشتن کتاب‌ها و آثاری که در وحدت با ادیان الهی و تصدیق معارف بلند انسانی و حتی اسلامی به‌وسیله‌ی هندوان نگاشته شده، ناشی از کج‌اندیشی است. تحمیل باورهای عامیانه و ابتدایی درباره‌ی اعتقاد به خدایان و اربابان متفرق بر اندیشمندان این قوم، و یا حمل اقدامات عالمانه و جریان‌های فکری توحیدی بر سیاست، ناشی از ناپختگی و عدم درک معارف عمیق این سرزمین است.

در تاریخ هند، قلندران و دراویش هندوی پیرو آیین بکتی (Bhakti) (عشق الهی) چنان با صوفیان مسلمان امتزاج یافتند که گاه مسلمان و هندو بودن آنان به شبهه رفته، و هر گروه ترجیح داده که در همان حال که به دیگری انتساب دارند، به خود منسوبشان نماید. اشخاصی چون نامدیو، رامداس، گرونانک، کبیر و سایبابای اول از نمونه‌های بارز این مسلک بودند که چندی نیز به مسجد درآمدند و شعار مسلمانی سردادند و شیوه‌ی زیست‌مسلمانی سرگرفتند؛ و یا مسلمانانی بودند که نام هندو برگزیدند، در حریم هندوان زندگانی کرده و آداب مسلمانی را رواج دادند.

انسان در آیین‌های زنگارگرفته‌ی وجود خویش، چنان ویژگی‌هایی را از خدای دیده است که واکنش آغازین‌اش در شناخت، فریاد تشبیه بی‌تنزیه بوده، ولی در پایان

مسیر به چنان معرفتی در حیرت نایل آمده که ناتوانی شناخت، حاصل آن بوده است.
العجز عن درک الادراک، ادراک.

تا بدان جا رسید دانش من که بدانم هنوز نادانم
در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ در خانه‌ی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو،
گروهی از اندیشمندان گرد آمدند که با فریبی‌های هند و اجمالاً با پیش‌فرض‌های
همسانی‌های تمدن‌های آسیایی، آریایی و اشتراکات دینی، تاریخی، زبانی، ادبی و
آدابی و کارهای انجام شده در ایران و آنچه ایرانیان در هند برجای گذاشته بودند،
آشنایی و چه‌بسا شناخت دقیق داشتند؛ شبیه قاره را دریافته بودند و راه کارهای
فرهنگی را می‌شناختند.

گروه پس از سه سال و نیم به مجموعه‌ی پژوهش‌هایی دست یازیده است که
می‌بایستی تفصیل آن‌را به مقالتی دیگر واگذاشت. از آن مجموعه است «اسرار
اساطیر هند» که دوست فاضل و ارجمند دکتر سید امیرحسین زکرگو آن‌را با
توانایی پی گرفته و به انجام رسانده‌اند.

جناب زکرگو با تسلط بر زبان‌های انگلیسی، هندی، اردو و سانسکریت و دکترا در
«تاریخ و فلسفه‌ی هنر» و همچنین آشنایی با فرهنگ اسلامی و تجارب ارزنده در
غرب و شرق، و از همه مهم‌تر، قریحه‌ای لطیف و هنری به این میدان آمده، و با
حضور هشت‌ساله‌ی خود در هند، زمینه‌های خوبی را کاویده و با قلمی روان به
رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. امید دارم چنین کسی که به سخت‌کوشی و پشتکار شهره

گشته، پژوهش فوق را پی گیرد تا جلد دوم این مجموعه را که شامل «علم‌الاساطیر متأخر شده» خواهد شد، و جالی خالی آن در میان آثار منتشره در باب هندشناسی در ایران کاملاً محسوس است، به یاری پروردگار به ثمر رساند.

محمدباقر کریمیان

رایزن فرهنگی اسبق جمهوری اسلامی ایران

دهلی نو

آغاز سخن

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ

اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ

به گواهی قرآن کریم، یکی از اهداف خلقت و ایجاد تنوع در آن و پدید آمدن انسان‌ها در رنگ و نژاد و ملل مختلف، رسیدن به شناخت و معرفت نسبت به احوال اقوام بشری (لتعارفوا) است که در نتیجه‌ی این معرفت انسان می‌تواند خویش را محک زند و مقام و مرتبه‌ی خود را در پیشگاه درگاه باعظمت پروردگار دریابد که «ان اکرمکم عندالله اتقیکم».

درست مثل این‌که همین دیروز بود؛ هشت سال و اندی پیش را می‌گویم. وقتی عزم به هند آمدن کردم از طریق مرحوم استاد دکتر مهدی برکشلی، با هندشناس برجسته جناب دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی آشنا شدم (روحشان شاد و یادشان گرامی

باد). نامش و آوازهاش را شنیده بودم، ولی تا آن زمان از نزدیک ندیده بودمش. مردی بود آرام و باوقار، عالم و باتقوی، با جثه‌ای کوچک ولی عشقی بزرگ و شوری زایدالوصف نسبت به هند. وقتی خدمت رسیدم و دانست که عازم هند هستم، لبخندی زد و چشمانش را بست. گویی می‌خواست خاطرات یازده سال اقامتش در شبه‌قاره را در همان چند لحظه مرور کند. آن‌گاه برایم از هند سخن آغاز کرد. از عشق ایرانیان به هند از قدیم‌الایام گفت و ابیاتی را که منعکس‌کننده‌ی این دلبستگی بود برایم خواند. بیت زیر هنوز با صدای استاد فریدنی در ذهنم مانده است:

در ایران نیست جز هند آرزو بی‌روزگاران را

تمام روز باشد حسرت شب روزه‌داران را^۱

و یا این ابیات:

اسیر هندم و زین رفتن بیجا پیشیمانم

کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را

ز شوق هند زان سان چشم حسرت بر قفا دارم

که رو هم گر به ره آرم نمی‌بینم مقابل را

به ایران می‌رود نالان کلیم از شوق همراهان

به پای همراهان همچون جرس طی کرده منزل را^۲

۱- بیت از ملامحمد سعید مازندرانی.

۲- ابیات از کلیم کاشانی.

پس از چندین و چند ملاقات، پیش از عزیمت به هند، کتب و نوشته‌های موجود درباره‌ی شبه‌قاره را مطالعه کردم. درک ارتباط عمیق کهن میان ایرانیان و هندیان بر ابهام نسبت به هند افزود. مگر هند دیار بت‌پرستان نیست؟! مگر هند سرزمین هفتاد و دو ملت و معبودان کثیر نیست؟! پس چگونه است که ایرانیان مسلمان تا این اندازه به هند دل‌بسته‌اند؟!

سفر به هند نیز در ابتدا نه‌تنها از این ابهام نکاست، بلکه آگاهی از جمعیت عظیم مسلمین در این دیار، در ذهنم سئوالات نوینی را پروراند. چگونه مسلمان می‌تواند با بت‌پرست به همزیستی برسد؟! آیا وحدت کفر و ایمان ممکن است؟! آیا این‌ها کافرند؟! و سئوالاتی از این قبیل...

رفته‌رفته اهمیت «لتعارفوا» در آیه‌ی شریفه‌ی فوق در ذهنم قوت گرفت و نقش این شناخت در تشخیص مرتبه‌ی تقوی (ان اکرمکم عندالله اتقیکم) روشن‌تر گشت. در جریان سفرهای تحقیقاتیم از مزار صوفیان به‌نام هند چون «خواجه معین‌الدین چشتی»، «خواجه نظام‌الدین اولیاء»، «خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی» و دیگران به رأی‌العین دیدم که هندوها، سیک‌ها و جین‌ها با حضور دل به زیارت مقابر این مسلمانان می‌آیند.

این دیگر چه سرزمینی است؟! مگر این قوم نمی‌دانند که صوفیان هند مسلمان و موحد بوده‌اند، و مگر اعتقاد به توحید با کثرت معبودان در باورهای هندوئیسم مغایر و متباین و متضاد نیست؟!

این ابهامات و تحیرات بر آنم داشت تا پای صحبت زهاد و مرتاضین و علمای هندو بنشینم، تاریخ معنوی هند را مطالعه کنم و با شخصیت‌های بلندمرتبه‌ای چون کبیر، س‌ای‌باب‌ای اول، رام‌ا، کریش‌نا، ویو‌ک آن‌ند و حتی مه‌ات‌ما گ‌اند‌ی، که با س‌اد‌گی زیست و مبانی معنوی اندیشه‌اش چهره‌ی هند را دگرگونه کرد، آشنا شوم. دانستم گرچه این بزرگان عنوان هندو را با خود همراه دارند، ولی هیچ‌یک بت‌پرست نبوده‌اند. تعمق بیشتر در موضوع، روشن ساخت که اعتقاد به‌وجود نیروی واحد لایزال، نیروی بی‌شکل و بی‌نام در بسیاری از کتب مقدس ایشان چون اوپانیشادها جایگاهی بس رفیع دارد و در پس این کثرات و تنوعات، وحدت و یکانگی قرار گرفته است. دریافتم که آنچه را که پیروان آیین هندو «خدا» می‌نامند (و یا این‌که ما آن‌را خدا ترجمه می‌کنیم!) موجوداتی اساطیری هستند که به هیچ‌وجه معادل خداوند یکتا، و واجب‌الوجود و قائم به ذات، که ما در فرهنگ اسلامی بدان اعتقاد داریم، نیستند. علما و متفکران هندو بر این عقیده‌اند که ابداع شخصیت‌های اسطوره‌ای و داستان‌های منسوب به ایشان، به‌منظور انتقال مفاهیم عمیقی است که درک آن به‌صورت انتزاعی دشوار است و لذا ادبا و نویسندگان کهن، آن‌ها را به شکل قصه نگاشته‌اند تا پندی برای آیندگان باشند، و الاً حقیقت و جان عالم، واحدی است بی‌شکل و بی‌نام.

نوشته‌ها و سخنان آنان عاملی بود برای تأمل بیشتر و تجدیدنظر در شناختی که از آیین‌ها و ادیان شبه‌قاره داشتم. مگر چنین نیست که «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق»؟! مشاب‌ه مضمون همین حدیث اسلامی به زبان سانسکریت از رام‌ا کریش‌ن‌ای

هندومذهب نقل شده که: Jato mat tato path (راه‌هایی که به خدا ختم می‌شود به تعدادِ مذاهبِ موجود است).^۲ پس باید طریقت این‌ها را شناخت. در ضمنِ مطالعه‌ی کتاب مقدس هند و کسب شناخت نسبی نسبت به معبودان کثیر این قوم، گاه و بیگاه به معابد سری می‌زدم و اندک زمانی را به نظاره و تفکر می‌گذراندم. اگر مسجد و معبد دو راه و دو مسیر باشند، شناخت تفاوت آن‌ها می‌بایست قدری از ابهامات کم می‌کرد و تاحدی راهگشا می‌بود. معبد کجاست؟! و مسجد کدام است؟!

معبد کجاست؟

هنگامی که سخن از معابد هند به میان می‌آید، ذهن به‌سوی بناهای عظیم و پررمز و راز، بُتکده‌های آراسته و اصنامِ گوناگون، حلقه‌های گل‌های زعفرانی‌رنگ، بوی عود، آوای مناجاتِ کاهنان، چشم‌های بسته‌ی پرستندگان و دست‌ها و انگشتانی که به حال مراقبه و دعا در جلوی سینه‌ها به هم فشرده شده‌اند، متوجه می‌گردد. بناهایی که پیچیدگیِ برخاسته از مبانی عقیدتی آن - از کثرت تندیس‌ها و تنوع نقوش گرفته تا حجاری‌ها و فرم‌های متعدد و متکثر - در برون و درون معبد تجلی کرده است. معبد هندو مکانی است که خدا - که خارج از معبد، در کوچه و خیابان و در کسب و کار تنها در ذهن پرستندگان و بندگان جریان دارد، و چون خاطره‌ای از جمال و جلال و رحمت و قهر تنها در زمینه‌ی فکری افراد جاری است - تجسم و عینیت می‌یابد؛ فضایی مشخص را اشغال می‌کند، شکل و هیئت خاصی به‌خود می‌گیرد و با

3- Swami Vireswarananda, Spiritual Ideal for the Present Age, 1983, India.

پرستنده‌ی خویش ارتباط و اتصافی عینی و مستقیم برقرار می‌نماید و این تنها یک خدا نیست! خدایان مختلف به صور و اشکال و هیئت‌های متنوع، که هر یک معرف یک یا چند صفت از اسماء و صفات رب‌الارباب هستند، در مواضع متفاوتی از معبد قرار می‌گیرند. همه در خور پرستش و شایسته‌ی نیایش و بایسته‌ی عبادتِ خالص و بی‌آلایش. و پرستنده‌ی عابد، ضمن ادای احترام به همگی، که چون افاضل کرام و دانشمندان بنام رشته‌های گوناگون شریان‌های هستی، مقام و مرتبه‌ی خود را دارند، به‌سوی معبود مورد نظرش، که یا طبیعتاً با طبع او سازگار است و یا نوع نذر و نیازش بیشتر در حیطه‌ی مسئولیت آن معبود خاص می‌باشد، روانه می‌شود. ادای احترام می‌کند، به راز و نیاز می‌پردازد، و پیشکشی برای جلب رضایت او، و برآورده شدن حاجت خود، در آتش مقدس (آگنی) می‌افکند.

گاهی پرستندگان اجتماع می‌کنند و روز مبارکی چون روز تولد معبود خاصی را جشن می‌گیرند و در مقابل تمثال او به سرور می‌پردازند، سرود می‌خوانند و در وجد و خلسه فرو می‌روند. پیکره‌ی آن‌را غرق در گل می‌کنند، به آن طعام پیشکش می‌کنند و ...

و جالب اینجاست که علی‌رغم تعدد معبودان، تنازع و تفرقه‌ای در مجموعه حس نمی‌شود. چراکه همه برای عبادت «او» آمده‌اند و «او» همان‌گونه که دارای اسماء و صفات بی‌شمار است، اشکال و صور گوناگونی نیز دارد، و معبد محل ظهور روح واحد در تجلیات کثیر «او» است. همان‌طور که جهان و تنوع‌اتش عرصه‌ی ظهور بُعد

کثیر خداوندی و صفات متنوع «او» است، این کثرت در جای جای معبد و ترکیب متکثر بنا و تعدد مراکز توجه، آشکار و واضح است. شاید بتوان معبد را در یک جمله چنین توصیف نمود که: «معبد محل نیایش صفات متعدد خداوندی است، نه پرستش ذات او.»

مسجد کدام است؟

و مسجد هم خانه‌ی خداست. خدایی که علی‌رغم منسوب بودن تمام کثرات به ذات واحدش، هیچ‌گاه هویت خداوندی خود را به مرتبه‌ی ملموسات و محسوسات تنزل نمی‌دهد. چون «او» واحد است، پس هرچه کثیر است «او» نیست. شکل‌ها و موجودات، از جماد و نبات و هرچه هست یادآور عظمت اویند، چراکه خود به تسبیح «او» کمر بسته‌اند. و از این رو توسل به این کثرات، توسل به ناقص است و در نتیجه ضلالت را در پیش دارد. اتحاد و تماس با «او» جز با گذشتن از تجلیات کثیر که بنا بر تعلیمات اسلامی موجب انحراف و جنگ میان ابناء آدم می‌شود، میسر نخواهد بود که:

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسئی با موسئی در جنگ شد
پس همه می‌بایست جامه‌ی کثرت را بر در مسجد از تن به‌در کنند و داخل شوند.
وجود تصاویر که نشانه‌ی کثرات است در مسجد کراهت دارد و نقوش هم تنها زمانی مجازند به داخل مسجد گام نهند و بر در و دیوار آن رحل اقامت افکنند که از انانیت رهایی یابند و به یکدیگر بپیوندند و همگی ندای وحدت سردهند. دست در دست هم سماعی عاشقانه را آغاز کنند و در اوج از خود بیخودی در نقطه‌ی ابدیت، در

مرتفع‌ترین مکان مسجد یعنی رأس گنبد، در اوج عظمت او فنا شوند و به وحدت مطلق برسند.

و نمازگزاران نیز باید چنین باشند. در نماز نیز محل و نقطه‌ی تمرکز، ذات واحد اوست که البته تجسد نیافته است. او روحی است که در هر روزنه‌ی این مکان جاری است. او در همه‌جا حضور دارد و اگر محرابی در کار است، جز این نیست که حتی جهات کثیر جغرافیایی را به یک جهت واحد سوق دهد و آن جهت نیز به خودی خود اعتبار و قداستی ندارد، بلکه چون اشاره به «او» دارد محور توجه نمازگزاران گشته است.

معبود در اینجا، برای ارتباط با مخلوق، خود را به حد کثرات مادی که ملموس و محسوس بندگانش تنزل نمی‌بخشد، بلکه چنین می‌طلبد که این گرفتاران عالم کثرات، از مرزهای ملموس و محسوس خودی عبور کنند و در وادی بیخودی نامحسوس و ناملموس به ملاقات او نایل شوند که:

رسد آدمی به جایی که به‌جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

بازشناختن این دو مکان و درک تقدس آن در میان مومنان به این ادیان، تاحدی از نقش ارتباط انسان با مابعدالطبیعه، در چارچوب هر یک از مذاهب حکایت دارد. اساساً شاید بنیادی‌ترین سؤال در شناخت یک دین آن باشد که نقش مابعدالطبیعه در

شیوهی زیست مؤمنین آن دین چیست و به عبارت دیگر، ارتباط خدا و انسان چگونه است؟ همین پرسش خود به سؤال مهم‌ترین راه می‌برد که «خدا کیست؟» یافتن جواب برای این سؤال در هند چندان آسان نمی‌نماید، چراکه در این سرزمین اسرارآمیز تاریخ، افسانه، اسطوره و متافیزیک چنان به هم آمیخته‌اند که جدایی یکی از دیگری میسر نیست. در سال‌های اول اقامت در هند، رویت تندیس‌های خدایان که در کوچه و بازار و در منازل و معابد و در موزه‌ها، و خلاصه همه‌جا حضور داشتند، پرسش‌هایی در ذهنم ایجاد می‌کرد؛ پرسش‌هایی که شاید در ذهن اکثر دوستانی که به هند آمده‌اند، جوانه زده است:

رمز و راز این مجسمه‌ها چیست؟ سرهای متعدد، دست‌های بی‌شمار، حالت‌های ایستادن، گل‌های نیلوفر (که تقریباً در اکثر شمایل‌ها و تصاویر و تمائیل به‌نحوی از انحاء حضور دارند)، فلوت (که گویی جزء لاینفک تندیس کریشنا است) گرز و چرخ در دستان ویشنو، خداوند محافظ کائنات (که از عناصر تشخیص شمایل اوست) و ... این‌هاست کلید کشف رموز موجود در بافت اجتماعی فرهنگ هند. ضرورت مطالعه‌ی آکادمیک خدایان هند در اشکال متنوعشان از یک‌سو، و عشق و علاقه و کشش طبیعی به‌سوی هنر هند - که هنری کاملاً مذهبی و معنوی شمرده می‌شود و از غنی‌ترین هنرهای مشرق‌زمین به شمار می‌رود - از سوی دیگر، بر شوق مطالعه و بررسی این مقالات افزود. هنر اصیل هند چنان با «ارباب انواع» و معبودان متعدد این دیار گره خورده که مطالعه‌ی دقیق آن بدون شناخت فرهنگ و آیین مذهبی هندوان ممکن

نخواهد بود. مراجعه به متون مذهب این قوم چون گیتا، مهابهارت، راماین، اوپانیشادها، و خصوصاً وداها از واقعیت دیگری نیز پرده گشود که ادبیات هند، بخشی از قدرت خود را مدیون همین متون است. مهابهارت در وادی ادبیات حماسی، راماین در باب عشق و جنگ و مبانی اخلاقی، اوپانیشادها در زمینه‌ی فلسفه و تفکر عرفانی و قس علیهذا.

و البته این چیز عجیبی نیست. اکثریت قریب به اتفاق شاهکارهای ادبی و هنری جهان مبنا و ریشه در مذهب داشته‌اند و هند نیز با هنری چنان وسیع و عمیق نمی‌توانست از این امر مستثنی باشد. ساده‌ترین راه مطالعه‌ی ادیان هند و در عین حال حفظ انصاف شاید این می‌بود که به جمع اشارات موجود در مورد «خدای واحد» (که در متون هند کم هم نیست) بسنده کنیم. ولی پنداشتم که این راه، راه من نیست. آنچه من، با وسع و توان و تجربیاتی که اندوخته بودم، می‌توانستم برای هموطنانم ارمغان ببرم مطالبی بود که جایش در مکتوبات فارسی خالی می‌نمود.

امیدوارم که این یافته‌ها، که با ارجاعات به متون اصلی مستند گشته، برای قضاوت‌های صحیح و تحقیقات بعدی در باب مذاهب هند راهگشا باشند. هرچه هست از بررسی این جوانب متعدد که بر روی هم هویت فرهنگی هند را تشکیل می‌دهند، می‌توان دید که در این گوشه‌ی عجیب از عالم هستی نیز ذات پاک انسانی در جست‌وجوی خداست.

رفتم به کلیسیای ترسا و یهود

ترسا و یهود را همه رو به تو بود

بر یاد وصال تو به بتخانه شدم

تسیح بتان زمزمه‌ی ذکر تو بود

نکته‌ی دیگری که نباید از آن غافل بود این‌که مطالعه‌ی خدایان و اسطوره‌ها و تاریخ و سیر تحول ادیان هند، مطالعه‌ی یک فرهنگ بیگانه و قوم اجنبی نیست. تاریخ نه تنها به اتحاد اقوام آریایی - که همان همزیستی نیاکان ایرانیان و هندیان است - گواهی داده، بلکه متخصصین زبان‌شناسی و علم‌الادیان، از ارتباط و اتصال قطعی - قالبی و محتوایی میان اوستای ایرانی و ودای هندی سخن گفته‌اند. این ارتباط چنان تنگاتنگ بوده که متخصصین خطوط کهن برای خواندن متون اوستایی و ترجمه و درک آن‌ها، از زبان کهن سانسکریت و متون ودایی بهره جسته‌اند. در ادیان هندو - اروپایی (که شامل ایران باسان هم می‌شود) از الهه‌ها و معبودانی چون «میترا»، «وارونا»، «ایندرا» و ... سخن رفته که هم در متن وداها و هم در متون اوستا به آن‌ها اشاره شده است و این تشابهات به‌همین جا بسنده نمی‌شود و وجود اسامی مشترک و داستان‌های متشابه، همگی از وجود فرهنگ و تمدن و مذهبی مشترک و کهن که هند و ایران بخشی از آن بوده‌اند، حکایت می‌کند. بدین لحاظ است که همان‌طور که هند برای بازگشت و شناخت به تاریخ کهن خود محتاج مطالعات ایران‌شناسی است، ما نیز برای کسب معرفت نسبت به سوابق کهن و تاریخی خویش نیازمند مطالعات هندشناسی هستیم.

مطالعه و غور در علم‌الاساطیر هند و بررسی مقام و مرتبه و وظیفه‌ی هر یک از شخصیت‌ها و معبودین و خدایان، از ابزارهایی است که راه شناخت سنن فرهنگی و آداب فردی این قوم را، که به‌شدت از اساطیرشان سرچشمه گرفته و آثار آن‌را در گذران روزمره‌ی زندگی مردم این مرز و بوم می‌توان به رأی‌العین دید، هموار می‌سازد. امید است به این مقوله (فرهنگ عامه‌ی هند) نیز که مبحثی است وسیع و دلچسب، در فرصتی دیگر و نوشتاری دیگر پرداخته شود.

اسطوره‌شناسی هند مبحثی است وسیع که به دو دوره‌ی علم‌الاساطیر کهن و متأخر تقسیم می‌شود. کتاب حاضر کوششی است در تدوین علم‌الاساطیر کهن هند که در آن خدایان عهد ودایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در عنوان این مکتوب، واژه‌ی اول عبارت، یعنی «خدایان» به‌راحتی می‌تواند این‌القائه را در خواننده ایجاد کند که اعتقاد به کثرت معبودان از همان ابتدا، یعنی عصر ودایی در عمق باورهای دینی این قوم ریشه داشته و لذا این شبهه ایجاد شود که اساس تفکر توحیدی در ادیان هندی به کلی منتفی است. دور از انصاف می‌دانم که حداقل به ذکر نمونه‌ای از سرودهای ودا (سرود ۱۲۹- کتاب ۱۰) که در آن‌ها به وضوح از توحید سخن رفته، اشاره‌ای نکنم:

«آن‌گاه که نه هستی بود و نه نیستی:

نه هوایی و نه افلاکی در ماوراء آن،

آیا جنبشی پدید آمد؟ کجا، به زیر کدامین پوشش؟

آیا در اعماق، آبی عظیم و راکد بود؟

«آنجا نه مرگ بود و نه زندگی جاوید؛

نه هیچ نشانی که روز و شب را از یکدیگر جدا سازد،

آن «شیء واحد» در سکوت و سکون به آرامی دم می‌کشید،

و چیز دومین وجود نداشت.

«ظلمات در اعماق تیرگی نهان بود؛

این همه بسان دریای بیکران بود؛

در این خلاء و سکونِ مطلق نیرویی متمکن بود،

تا آن‌که قدرت گرما، آن «یگانه‌ی مجرد» را به‌بار آورد.

«آنگاه، در آن «یگانه» اراده‌ی به‌وجود آمدن پدید آمد،

اراده‌ای که نخستین بذر روح بود.

فرزندگان در سویدای دل خویش به هوشمندی،

دریافتند که هستی و نیستی به یکدیگر وابسته‌اند.»^۴

از کوشش‌های دیگری که در تدوین این مجموعه صورت گرفته و در انتهای کتاب

آمده، گردآوری و معرفی منابع موجود (از کتاب و مقاله) در زمینه‌ی علم‌الاساطیر و

شمایل‌شناسی هند است. در بخش مذکور بیش از ۶۵۰ منبع معرفی شده که می‌تواند

برای مطالعات بعدی در این باب، هم برای علاقه‌مندان به مطالعه‌ی ادیان هند و هم

برای دوستداران هنر این خطه سودمند و راهگشا باشد.

۴- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت، ص ۱۴۴، ۱۳۷۰، تهران.

در انتهای متن اصلی فهرست اعلامی، به ترتیب حروف الفبا، با همت دوست ارجمندم آقای عبدالاحد ترکمانی مهیا شده است که ارجاع به متن را در یافتن شخصیت‌ها و اماکن تسهیل می‌نماید.

نگارنده امید دارد تا در کتب بعدی، ضمن پرداختن به علم‌الاساطیر متأخر، مبحث مستقلی را نیز تحت عنوان تلقی خدای واحد در ادیان هندی مورد بررسی قرار دهد. وظیفه‌ی خود می‌دانم که از تمام دوستان، خصوصاً دوست دانشمند جناب آقای کریمیان، به خاطر حمایت‌های بی‌دریغشان، که بدون آن انجام این مجلد میسر نمی‌شد، صمیمانه قدردانی نمایم.

موزه‌ی ملی هند، مرکز باستانشناسی هند و مرکز ملی هنر ایندراگاندی از مراکزی بوده‌اند که نگارنده از خدمات و مدهایشان در تدوین کتاب و تهیه‌ی تصاویر موجود یاری جسته.

در انتها پروردگار کریم را سپاس می‌گویم که تن سالم و روان آرام عطا فرمود و امکان دستیابی به تجربیات ارزنده‌ی چند سال گذشته و به سامان رساندن این مکتوب را میسر ساخت، و امید این دارم که الطاف خود را کماکان شامل حال این بنده‌ی گنجهکار بنماید تا حقیر امکان به ثمر رساندن راه نیمه‌رفته و اتمام آن را در مجلدات بعدی، بیابد. والسلام.

امیرحسین زکریگو